



مهندس ابوالقاسم گلشاف

## خاتمه دوران ساده انگاری

و

### روحیه «نفت مداری»

که همه چیز را یأس آور می‌دانند. واقعیت هرچه هست، تغییری در ماهیت اوضاع جاری ایجاد نمی‌کند. و اوضاع جاری حکایت از آن دارد که بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها و محاسبات در پهنه اقتصاد کشور غلط از کار درآمده و نتایج منفی به بار آورده است.

و این که چرا محاسبات غلط از کار درآمده و نتایج منفی شده، حکایت درازی است که برای هر بخش آن باید کتابی جداگانه نگاشت. از طرفی، برای جلوگیری از سردرگمی ناشی از جدل پیرامون این که چه کسی یا چه دستگاهی در زمینه محاسبات و پیش‌بینی‌های مسؤول است، بهتر است موضوع را ساده کنیم و همه تقصیرها را به «بشکه نفت» نسبت دهیم، چرا که این یکی زبان ندارد و نمی‌تواند با منطق سفسطه‌آمیز اوقاتی را که برای آینده‌نگری سخت بدان نیاز مندیم، به بطالت بکشاند!!

از این قرار به آن شعارها که در اوایل انقلاب از «نفت بلای جان ماست» سخن می‌گفت، و بعد در دوران جنگ «استخراج و فروش آن را لازمه سرپا ماندن» معرفی می‌کرد، و در خاتمه جنگ اتکا به آن را «لازمه توسعه کشور» می‌دانست، اشاره نمی‌کنیم و حتی فراموش می‌کنیم که خیلی پیش از آن که برنامه‌های توسعه کشور براساس درآمدهای حاصل از فروش نفت بشکه‌یی ۱۷ دلار تصویب شود عده‌ای هشدار داده بودند قیمت نفت به هر بشکه ده دلار (و حتی پائین‌تر) تنزل خواهد یافت.

••

در این که بشکه‌های نفت متهم اصلی در ایجاد شرایط اقتصادی کنونی ما هستند، نباید تردید کرد. فقط یک دلیل کافی است تا جدی بودن این اتهام و سنگینی آن را تفهیم کند. این، یک دلیل محکم‌پسند و غیرقابل رد است، زیرا آن را کارشناسان خیره‌ارائه داده‌اند و ثابت کرده‌اند صدور هر بشکه نفت خام مستلزم صرف ۶ دلار هزینه است.

براین اساس، کدام عقل سلیم می‌پذیرد اقتصاد یک کشور ۶۰ میلیون نفری که جنگ ویرانگر هشت ساله‌یی را هم پشت سر گذاشته بر درآمد نفتی که ۶ دلار هزینه استخراج و صدور آن است، و قیمت فروش آن‌گاه تا زیر ده دلار هم تنزل می‌یابد، متکی شود؟ و باز کدام عقل سلیمی است که بپذیرد «سرماهی»‌یی را که عمر جاوید ندارد و روزی تمام می‌شود، در ازای هر بشکه چهار - پنج دلار (و گاه کمتر) درآمد صادر کنیم و امروز و فردایمان را هم به همین درآمد متکی کنیم؟

همین واقعیت است که مفهوم شعار «تکیه بر صادرات غیرنفتی» را عمق می‌بخشد.

اما کدام صادرات غیرنفتی، با کدام هدف و با تکیه بر کدامین امکانات و ابزارها؟

از صادرات صنعتی سخن می‌گوئیم یا از صادرات کشاورزی یا صادرات خدمات؟

بحث در مورد شق اول و سوم فرصت خاصی می‌طلبد، اما نباید این نکته را ناگفته گذاشت و گذشت که در زمینه اول کمیت ما حالا حالا‌ها لنگ می‌زند، و در مورد دومی همان بهتر که اصلاً حرفی نزنیم.

دست به نقدترین صادرات غیرنفتی ما، کالاهای (تولیدات و فرآورده‌های) کشاورزی و برخی فرآورده‌های سنتی است. در زیر ارقامی ارائه می‌شود که شاید برای خیلی‌ها غیرمتعارف جلوه کند. اما برای رسیدن به حقیقت، از آوردن آن‌گیزی نیست.

۱- ارزبری هر بشکه نفت ۶ دلار است. قیمت فروش آن ده دلار (در زمان نگارش مقاله) ارزش افزوده ۴ دلار در هر بشکه (البته اگر بتوان در این مورد به ارزش افزوده استناد کرد!)

۲- ارزبری هر بشکه آب شیرین صادراتی ۶ دلار. قیمت فروش آن ۸۰ تا ۱۰۰ دلار. ارزش افزوده ۷۴ تا ۹۴ دلار.

وزیر نفت: «تا ۱۶ سال دیگر نفت ایران به پایان می‌رسد». یک کارشناس: «کاهش قیمت نفت به قیمت هر بشکه حدود ۷ دلار، دور از پیش‌بینی نیست»

رئیس مجلس شورای اسلامی: «برنامه را براساس فروش نفت بشکه‌یی ۱۷ دلار بستند اما حالا بشکه‌ای ۱۰ دلار به فروش می‌رسد، یعنی روزانه ۱۵ میلیون دلار کسری بودجه».

رئیس جمهور در چهار سال قبل: «در برنامه اول ۱۸ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی خواهیم داشت».

و باز هم رئیس جمهور در چهار سال بعد: «در برنامه دوم علاوه بر صادرات محصولات کشاورزی، مواد معدنی و صنایع دستی تنها از طریق صادرات کالاهای صنعتی ۸/۸ میلیارد دلار عایدی خواهیم داشت».

جراید: بهای دلار در بازار آزاد امروز (۲۸/۱۱/۷۲) به مرز ۲۴۰۰ ریال رسید. قیمت سکه بهار آزادی نیز ۲۵۴۰۰۰ ریال شد که نسبت به سال قبل حدوداً دو برابر شده است.

گوناه‌گونی آمارها، پیش‌بینی‌ها، وعده‌ها و آینده‌نگری‌ها در کشور ما اینک به حدی رسیده که متعادل‌ترین، بی‌غرض‌ترین و شایسته‌ترین افراد هم در می‌مانند که باید مایوس باشند یا امیدوار!

توجیه و تفسیر در زمینه امور اقتصادی - از سطوح عالی برنامه‌ریزی گرفته تا عوامل درجه دوم و سوم اجرائی - به قدری متضاد و مغایر است که تشخیص موقعیت حاضر را برای علاقه‌مندان و صاحب‌نظران خیره‌دشوار کرده است، تا چه رسد به گمانه‌زنی درباره آینده ... این تضاد و تغایر از چه مایه می‌گیرد؟

آیا در عرصه آزاد اظهار نظر و ابراز عقیده است که این پدیده فرصت‌نمو یافته و اجازه داده موافقان، در روند اقتصاد کشور کاه را کوه جلوه دهند و متقابلاً مخالفان کوه را کاه؟ یا به واقع مستصדיان و مجریان با ارائه آمارهای کلان، و ترسیم دورنماهای زیبا و خوش‌منظر قصد دارند جزئی از خوش‌بینی (ولو کاذب) به اجتماع القاء کنند. اما متقابلاً هستند مسئولینی هم

فروش نفت بشکه‌یی ۱۵-۱۶-۱۷ دلار متکی شود و البته برای خالی نبودن عریضه در جایی از ستون درآمدهای صادراتی این برنامه هم نوشتند: ۱۸ میلیارد دلار درآمد از صادرات غیر نفتی.

و البته، فقط نوشتند...

در زمینه افزایش توان تولید نفت دست وزارت نفت از هر جهت و در هر زمینه باز گذاشته شد، اما سازمان‌ها و دست‌اندرکاران تولید و صدور دیگر محصولات ارزآور، یا امکانات محدودی دریافت کردند، و یا به حال خود رها شدند. برای نمونه کافی است دستگاه‌های دولتی مسؤوّل پاسخ دهند طی ده سال گذشته در زمینه‌های زیر چه اقداماتی انجام شده است: - چند وارپته پر محصول و مقاوم به آفات و بازارپسند برای اصلاح محصولات کشاورزی قابل صدور به کشور وارد یا روی آنها کار انجام گرفته است؟

- چند دستگاه ماشین‌آلات درجه بندی میوه وارد کشور شده؟ (و یا برای تولید این ماشین‌ها به سازندگان داخلی چه تسهیلاتی اعطا کرده‌اند؟) - چه مقدار کمک برای توسعه بسته بندی صادراتی کالاهای کشاورزی - خشکبار و دیگر محصولات مشابه صادراتی عرضه شده است. - چه مقدار سردخانه برای نگهداری میوه احداث گردیده است. - در کدام یک از مبادی خروجی کشور (گمرکات مستقر در فرودگاهها، بندر و مرزهای خروجی) برای حفظ مواد کشاورزی (خصوصاً میوه‌ها) در جریان طی تشریفات آزاددهنده و بازدارنده گمرکی تأسیسات لازمی چون سردخانه دایر شده است؟

- کدام دسته از قوانین و مقررات کهنه، بی اثر و ترمزکننده مربوط به صادرات غیرنفتی مورد جرح و تعدیل و اصلاح قرار گرفته است؟ - چه حمایت‌هایی از گروه‌های واقعی صادرکننده به عمل آمده، و متقابلاً چه اقداماتی برای مقابله با سودجویانی که حیثیت صادرات سنتی ما در بازارهای جهانی را به مخاطره انداخته‌اند انجام شده است؟ - چه امتیاز یا تشویقی برای صادرکنندگان میوه و تره بار و گل که در حقیقت، آب را صادر می‌کنند در نظر گرفته شده است؟

● ● ● ●

تقریباً چهار دهه است که اندیشمندان و صاحب‌نظرانی که دل‌نگران آینده این مرز و بوم هستند متفق‌القول شده‌اند اتکا به درآمدهای نفتی (صدور نفت خام و نه صدور کالاهای استحصالی از نفت) آفت اقتصاد، سازندگی و توسعه کشور است. و این اصل چنان جاافتاده و غیرقابل انکار است که هیچ دولتمردی نتوانسته خلاف آن موضع بگیرد. با چنین وضوحی، شگفتا که ما هر چه کرده‌ایم و می‌کنیم به اتکای نفت خام صادراتی بوده و هست.

اینکه به جانی رسیده‌ایم که آثار اتکای کشور به درآمد حاصل از فروش نفت خام را در رگ و پی خود هم احساس می‌کنیم. اما دریغ و افسوس که حتی در این برهه حساس نیز «نفت مداری» غالب‌ترین روحیه حاکم بر سیاست‌گذاری اقتصادی ما، و بر سیاست‌گذاران ماست. اگر قرار باشد در این دوران نیز گذران امور را بر «شعار» استوار کنیم لاجرم باید پذیرای عواقب بسیار دشوارتری از آن چه هم اکنون با آن مواجهیم، بشویم.

چشم فرو بستن بر خطاها و اشتباهات گذشته، و نادیده‌انگاشتن حقایق موجود، و عادی و انمود کردن شرایط، می‌تواند به عنوان یک مسکن چند صباحی دیگر کارساز باشد. اما بعد چه؟

در خوش‌بینانه‌ترین فرض، و اگر نخواهیم بگوئیم فرصت برای تجدید نظر در بینش و برنامه‌ریزی در زمینه امور اقتصادی فوت شده، ناگزیر به اذعان این واقعیت هستیم که اکنون در بُرهه‌یی از زمان قرار داریم که تاریخ هیچ مهلت اضافه‌ای در اختیار ما نخواهد گذاشت. □

۳- ارزبری هر بشکه میوه (مثلاً سیب که فراوانترین و ارزاترین میوه در ایران است) ۳۰ دلار. قیمت متوسط فروش ۱۵۰ دلار. ارزش افزوده حدود ۱۲۰ دلار.

۴- ارزبری هر بشکه پسته (۲۰۰ کیلو) کمتر از ۱۰۰ دلار. قیمت فروش ۱۰۰۰ دلار ارزش افزوده حدود ۹۰۰ دلار.

۵- ارزبری هر بشکه فرش (یک قطعه ۳×۴ متری صادراتی) ۵۰۰ دلار قیمت فروش ۱۲۰۰۰ هزار دلار. ارزش افزوده ۱۱۵۰۰ دلار.

از آن جا که ذهن ما عادت کرده است درآمدهای صادراتی را با بشکه و دلار ارزیابی کند، ناگزیر فرش و سیب و پسته را هم با معیار بشکه سنجیدیم. سنجیدیم تا مدخلی برای ورود به یک بحث اساسی و تعیین‌کننده فرآینگ آوریم:

در همه این سال‌هایی که برای افزودن بر آمار تعداد بشکه‌های نفت خام صادراتی، هر اقدامی را مجاز دانستیم، هر مبلغ را که لازم دانستیم خرج کردیم، هر چه را به هر قیمت به ما فروختند برای بالا بردن دکل‌های جدید استخراج نفت خریدیم، و هر بودجه، قانون، آئین‌نامه، ضابطه و رابطه‌یی را که صلاح تشخیص دادیم به تصویب رساندیم، برای افزایش صادرات فرشی که هر بشکه ۱۱۵۰۰ دلار ارزش افزوده دارد، یا پسته‌یی که ۹۰۰ دلار ارزش افزوده هر بشکه آن است یا سیب درختی که هر بشکه ۱۲۰ دلار ارزش افزوده دارد و حدود ۸۰۰ هزار تن بیشتر از مصرف مردم کشورمان تولید می‌شود، اما از بی‌امکاناتی به جای تبدیل به دلار، تبدیل به خوراک دام یا کود گیاهی می‌شود، چه کردیم؟

افزایش صادرات این محصولات پیش‌کش، یکی هست بگوئید برای حفظ بازارهای موجود و سنتی آن‌ها چه تمهیدی اندیشیدیم و کدام برنامه را به اجرا گذاشتیم.

آن‌هایی که در بطن جریانات مربوط به صادرات کالاهای کشاورزی و سنتی هستند نیک می‌دانند برای حفظ و توسعه بازارهای صادراتی این کالاهای، نه فقط اقدامی در خور انجام نشده، بلکه با رها کردن این بخش اساسی از صادرات به حال خود (و گاه اجرای برنامه‌های زیان‌آور و تدوین مقررات بازدارنده) بازار و اشتها جهانی این کالاهای صادراتی نیز به مخاطره جدی انداخته شده یا موجبات پیشی گرفتن رقبای ما را فراهم کرده است.

در سالهای دشوار جنگ کسانی کوشیدند حرکتی در جهت افزایش میزان این صادرات انجام دهند، اما در عمل کوشش‌های ایشان جز نتایج زیان‌بار ثمری به بار نیاورد. مقررات گمرکی دست و پاگیر باعث می‌شد میوه در مبادی خروجی آن قدر بماند تا بگندد. فقدان وسیله حمل سریع و مناسب و نبود سردخانه و انبار مناسب شرایطی به وجود می‌آورد که محصولات کشاورزی دیر، بد و ضایع شده به مقصد برسد. حضور مشتکی سودجو در بازارهای صادراتی فرش و پسته و خاویار و دغل‌بازی‌هایی که ابداع می‌کردند خریداران خارجی را به بدگمانی مزمنی در مورد این بخش از صادرات ما دچار کرد. فقدان حمایت از صادرکنندگان واقعی و با تجربه کار را به جانی رسانده بود که ترجیح می‌دادند عطای فعالیت در این رشته‌های صادراتی را به لقای بعضی از مسؤولین این‌وقتی که فقط به دلارهای فوری حاصل از فروش نفت می‌اندیشیدند، ببخشند و از صحنه خارج شوند. همان دلارهای نفتی که خریدهای خارجی و دریافت پورسانت‌ها مربوطه را در «کمترین زمان» و «مطلوبترین شرایط» ممکن می‌کرد (و شاید هم می‌کند)!

● ● ●

در چنان اوضاع و احوالی برنامه اول توسعه تدوین شد. روحیه «نفت مداری» برنامه‌نویسان موجب شد منابع تأمین نیازهای مالی لازم برای اجرای این برنامه با خوش‌بینی و اطمینان خاطر شگفت‌انگیزی عمدتاً بر